بررسی

آشوب نظام کربن‌خوار

گروه اندیشه: «صبه ساکنان سیاره زمین باید به روزی فکر کنند که این سیاره دیگر قابل سکونت نیست». این صحبت‌های جان اف. کندی در سازمان ملل است به سال ۱۹۶۱. تهدیدی که او از آن صحبت می‌کند با آشوب اقلیمی نبود که در آن روزگار کمتر کسی به آن فکر می‌انداخت، بلکه بمب هیدروژنی بود. تهدید هسته‌ای فوریت و وضوح آشکاری داشت که تهدید پیچ‌وخم‌های فاجعه اقلیمی امروز به گمرد پای آن نمی‌رسید. چطور می‌توانیم شهروندان را از خواب خرگوشی بیدار کنیم و حکومت‌ها را واداریم تا در راه یک تغییر هماهنگ عمل کنند؟ آیا این همان‌طور که نائومی کلاین استدلال دارد نیازمند چیزی در مقیاس طرح مارشال برای زمین است؟

«آخرین فرصت تغییر: سرمایه‌داری در تقابل با شرایط اقلیمی» کتابی است که چنین هدفی دارد. دوستداران کلاین روش او را از کتاب‌های پیشینش خوب می‌دانند: «بدون لوگو» (۱۹۹۹) و «دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه» (۲۰۰۷) که با کتاب «آخرین فرصت تغییر» تشکیل یک سه‌گانه ضدجهانی‌سازی می‌دهد. راهبرد او این است که یک بال و مصیبت را در نظر می‌گیرد - مثلا: مصرف‌گرایی حاد ناشی از سیطره برندها، استعمار جوامع مصیبت‌زده از سوی شرکت‌ها یا «افسانه رشد ابدی در یک سیاره محدود» - خاستگاه‌های آن را دنبال می‌کند و سپس نقشه راهی ترسیم می‌کند برای بیرون‌رفت از این مصیبت. او در هر کتاب روزنه امیدی را نشان می‌دهد که فعالان و کنشگران می‌توانند از آنجا در راه ارزش‌های مدنی مورد مناقشه‌شان به مبارزه ادامه دهند.

اگر بخواهیم «آخرین فرصت تغییر» را کتابی زیست‌محیطی قلمداد کنیم دستور کار فبال‌توجه کلاین را محدود کرده‌ایم. به اعتقاد او، «هنوز زمان داریم که از فاجعه گریمایش زمین جلوگیری کنیم ولی نه در چارچوب احکام سرمایه‌داری معاصر. این بهترین دلیل است برای تغییر این احکام و فرامین». در میان چپ‌گرایان فعال محیط زیست بسیاری با این موافقند. جورج مونبیو، ستون‌نویس روزنامه گاردین، از این نکته ابراز تاسف می‌کند که با اینکه «کذب دعاوی بنیادگرایی بازار آزاد همچون دعاوی کمونیسم دولتی بر همگان آشکار شده است، این ایدئولوژی راهم‌وار همچنان افسان و خیزان به حیات خود ادامه می‌دهد». کلاین، مونبیو و بیل مک‌کیبن (فعال محیط زیست و روزنامه‌نگار آمریکایی) هر سه بر این باورند که بدون شکل‌دادن افسار این ایدئولوژی راهم‌وار زهوارردرفته گریزی از فاجعه بوم‌شناختی نداریم. تولیبالیسم مروج یک نظام کربن‌خوار مبتنی بر مصرف بیش از حد است. این فلسفه متبوع شرکت‌های بزرگ، توافق‌های تجاری ضد محیط زیست و مقررات لاغر و تحرک بالای جهانی است و شرکت‌هایی مثل کلاین و مونبیو، دومین شرکت نفتی بزرگ جهان، را قادر ساخته طی یک سال بیشتر از هر شرکتی در تاریخ پول دریاوارد. قدرت فوق‌العاده این شرکت‌ها فرایندهای دموکراتیک را از بین می‌برد. بااین‌حال، غول‌های کربن دنیا همچنان سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار یارانه از خزانه عمومی دریافت می‌کنند. به اعتقاد کلاین، این شرکت‌ها با جوز زمین مثل زائده‌ای برخورد می‌کنند. کلاین تاریخ‌نویسی است که با شور و حرارت تغییرات اقلیمی ارائه و نشان می‌دهد چرا باید نسبت به اقدامات دولت‌های بزرگ بدبین بود؛ تصمیمات آنها همیشه یک انتخاب به شدت سیاسی بوده و تعیین خط قرمز مثلا دوم‌درجای چندان قابل انکا نیست. چون همیشه در تعیین حد نهایت‌ها عددی بالاتر انتخاب می‌شود تا از فضای بین ابعاد برای دفع‌الوقت استفاده شود. کار کلاین در نسبت با کفتارهای رایج درباره بحران اقلیمی نیز برجسته است. او از کفتار دانشمندان که تاکنون بسیار محتاطانه و با ملاحظات خاص خود نسبت‌به اقلیمی‌ایی بررسی کرده‌اند تا وازگان سازمان ملل که ملغمه‌ای است از بدبرخوشی و سیاست‌بازی. کلاین حتی طرفداران محیط زیست را همانند آلاینده‌کنندگان کربن‌خور می‌داند که در عمل برای مقابله با این بحران نیازی به تغییرات ساختاری نمی‌بینند. بااین‌حال، در نسبت با کفتارهای موجود درباره تغییرات اقلیمی، کلاین تقریبا خوش‌بینانه این فرایند را همان چیزی می‌داند که می‌تواند در اصلاح سیاست‌های زمانه به کار آید. در نظر کلاین این قضیه می‌تواند محرکی باشد برای شکل‌گیری جنبش‌های عمومی و مدنی در سراسر جهان. این جنبش‌ها باید بتوانند ثروت‌های بدست‌آمده از سیاست‌هایی مثل معافیت‌های مالیاتی، خصوی‌سازی و مقررات‌زدایی را بازگردانند.

کلان‌گریزی هم می‌زند به ربط و نسبت طبیعو جنبش‌های ملی‌گرایانه افراطی و نژادپرستانه با بحران اقلیمی. همین امر نشان‌دهنده پیوند اقلیمی‌ایی با مسائلی چون نابرابری و نژادپرستی است. به همین جهت، در سطحی دیگر، مسئله فرار از بالارفتن عدد دماسنج دانشمندان با تکاپوی دولت - شرکت‌ها در تدوین مقررات تولید کارهای کلخانه‌ای است. بحران در نسبت مستقیم بالاآمدن تشدید تغییرات اقلیمی با نژادپرستی افراطی است. تحلیل درخشان کلاین مربوط به بخشی است که تغییرات اقلیمی را تسریع‌کننده مسائلی چون نژادپرستی، ملی‌گرایی افراطی و نابرابری می‌داند. تاکنفه پیداست که کلاین دراین کتاب درپی کاهش سطح انتشار کارهای کربنی را در جهان امری ضروری معرفی کند. هرچند کلاین از طرح دقیق به‌اصطلاح «راه‌حل» در معنای متعارفش طفره می‌رود، در بخش‌های مختلف کتاب، از صورت مالیات‌بستن بر کربن می‌گوید و پای دولت‌ها و لابی‌های شرکت‌های عظیم نفتی و کربنی به میان می‌کشد. از جنبی از ایدهای به نام «تولد دوباره» به مثابه فرایندی فعال صحبت می‌کند و مردم را به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در فرایند حداکثرسازی خلافیت زایندگی به میدان مبارزه فرامی‌خواند. البته در نظر منتقدان رادیکال کلاین، بعید است مجموع این پیشنهادات اساس منطق سرمایه‌داری را به چالش بکشد و در پیوند با ملت- دولت‌های عامل اصلی بحران کنونی‌اند. ازاین‌رو خواننده ناچار است در کار کلاین صرفا جنبه درخشان تحلیل او از بحران اقلیمی و نقد و بررسی نسبتی با سیاه‌بازی‌های کلاین موافقتاد. جورج مونبیو، ستون‌نویس روزنامه گاردین، از این نکته ابراز تاسف می‌کند که با اینکه «کذب دعاوی بنیادگرایی بازار آزاد همچون دعاوی کمونیسم دولتی بر همگان آشکار شده است، این ایدئولوژی راهم‌وار همچنان افتان و خیزان به حیات خود ادامه می‌دهد». کلاین، مونبیو و بیل مک‌کیبن (فعال محیط زیست و روزنامه‌نگار آمریکایی) هر سه بر این باورند که بدون شل‌کردن افسار این ایدئولوژی راهم‌وار زهوارردرفته گریزی از فاجعه بوم‌شناختی نداریم. تولیبالیسم مروج یک نظام کربن‌خوار مبتنی بر مصرف بیش از حد است. این فلسفه متبوع شرکت‌های بزرگ، توافق‌های تجاری ضد محیط زیست و مقررات لاغر و تحرک بالای جهانی است و شرکت‌هایی مثل کلاین و مونبیو، دومین شرکت نفتی بزرگ جهان، را قادر ساخته طی یک سال بیشتر از هر شرکتی در تاریخ پول دریاوارد. قدرت فوق‌العاده این شرکت‌ها فرایندهای دموکراتیک را از بین می‌برد. بااین‌حال، غول‌های کربن دنیا همچنان سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار یارانه از خزانه عمومی دریافت می‌کنند. به اعتقاد کلاین، این شرکت‌ها با جوز زمین مثل زائده‌ای برخورد می‌کنند. کلاین تاریخ‌نویسی است که با شور و حرارت تغییرات اقلیمی ارائه و نشان می‌دهد چرا باید نسبت به اقدامات دولت‌های بزرگ بدبین بود؛ تصمیمات آنها همیشه یک انتخاب به شدت سیاسی بوده و تعیین خط قرمز مثلا دوم‌درجای چندان قابل انکا نیست. چون همیشه در تعیین حد نهایت‌ها عددی بالاتر انتخاب می‌شود تا از فضای بین ابعاد برای دفع‌الوقت استفاده شود. کار کلاین در نسبت با کفتارهای رایج درباره بحران اقلیمی نیز برجسته است. او از کفتار دانشمندان که تاکنون بسیار محتاطانه و با ملاحظات خاص خود نسبت‌به اقلیمی‌ایی بررسی کرده‌اند تا وازگان سازمان ملل که ملغمه‌ای است از بدبرخوشی و سیاست‌بازی. کلاین حتی طرفداران محیط زیست را همانند آلاینده‌کنندگان کربن‌خور می‌داند که در عمل برای مقابله با این بحران نیازی به تغییرات ساختاری نمی‌بینند. بااین‌حال، در نسبت با کفتارهای موجود درباره تغییرات اقلیمی، کلاین تقریبا خوش‌بینانه این فرایند را همان چیزی می‌داند که می‌تواند در اصلاح سیاست‌های زمانه به کار آید. در نظر کلاین این قضیه می‌تواند محرکی باشد برای شکل‌گیری جنبش‌های عمومی و مدنی در سراسر جهان. این جنبش‌ها باید بتوانند ثروت‌های بدست‌آمده از سیاست‌هایی مثل معافیت‌های مالیاتی، خصوی‌سازی و مقررات‌زدایی را بازگردانند.

کلان‌گریزی هم می‌زند به ربط و نسبت طبیعو جنبش‌های ملی‌گرایانه افراطی و نژادپرستانه با بحران اقلیمی. همین امر نشان‌دهنده پیوند اقلیمی‌ایی با مسائلی چون نابرابری و نژادپرستی است. به همین جهت، در سطحی دیگر، مسئله فرار از بالارفتن عدد دماسنج دانشمندان با تکاپوی دولت- شرکت‌ها در تدوین مقررات تولید کارهای کلخانه‌ای است. بحران در نسبت مستقیم بالاآمدن تشدید تغییرات اقلیمی با نژادپرستی افراطی است. تحلیل درخشان کلاین مربوط به بخشی است که تغییرات اقلیمی را تسریع‌کننده مسائلی چون نژادپرستی، ملی‌گرایی افراطی و نابرابری می‌داند. تاکنفه پیداست که کلاین دراین کتاب می‌کوشد